

مبانی دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی و برآیند روش‌شناختی آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۰ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۷/۲۰

رمضان علی تبار*

چکیده

همه دانش‌ها به‌ویژه علوم انسانی، بر مبانی و پیش‌انگاره‌های گوناگونی استوارند که از آن جمله، مبانی دین‌شناختی است. نوع نگاه ما به دین، در علم اثر خواهد گذاشت. این مبانی عبارت‌اند از: چیستی دین، اهداف و غایات دین، آثار و کارکردهای دین، منابع ثبوتی و اثباتی دین، قلمرو و گستره دین و ... این مبانی از جهات گوناگونی در علم به‌ویژه علوم انسانی، اثر مستقیم یا غیرمستقیم دارند. یکی از آثار و نتایج این مبانی، نقش آن در روش و منطق علم است. همان‌گونه که علوم انسانی موجود، بر مبانی دین‌شناختی خاص همچون جدایی دین از دنیا، انفکاک مبدأ قلمرو دینی از قلمرو دنیوی (قلمرو حداقلی برای دین)، ارتباط نداشتن علم و دین، تحویل و تحدید هدف بعثت و جهت‌گیری دعوت انبیا در امور باطنی، فردی و اخروی و جدایی آن از زندگی و حیات اجتماعی و ... استوار است که این مبانی در روش و منطق این علوم نیز تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم داشته است. منکران علم دینی نیز با اتنا بر مبانی مختلف، از جمله مبانی دین‌شناختی، علوم انسانی موجود را همچون مطلوب خویش پذیرفته و از اساس با امکان، ضرورت و مطلوبیت تولید علوم انسانی اسلامی مخالفت می‌ورزند. مقاله حاضر ابتدا پس از مباحث مقدماتی، به نقش مبانی در علم به‌ویژه علوم انسانی خواهد پرداخت و در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به تأثیر نوع دین‌شناسی در علوم انسانی موجود و همچنین مبانی دین‌شناختی منکران علم دینی، مبانی دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی و برآیند روش‌شناختی آن، طرح خواهد شد.

واژگان کلیدی: مبانی و مبادی، علوم انسانی اسلامی، مبانی دین‌شناختی، روش.

* استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

درآمد

مفهوم‌شناسی

۱. مبانی و مبادی

مراد از مبانی، اصول و پیش‌فرض‌هایی است که علوم، نظریه‌ها و مسائل علمی، بر آن مبتنی‌اند و داوری‌ها و موضع‌گیری‌ها در علم بر اساس آن شکل می‌گیرد؛ به بیان دیگر، مراد ما از مبانی، تمامی تصورات و تصدیقاتی است که فهم و قبول علم و امهات مسائل آن، متوقف و مبتنی بر آن است. این مبانی، اعم از مبادی بدیهی و نظری، مبادی فرادانشی و فرامسئله‌ای است.

درباره تفاوت مبانی و مبادی، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است که طرح آن به درازا می‌انجامد و در اینجا صرفاً با اشاره اجمالی، از آن خواهیم گذشت. مراد از مبادی، اموری است که علوم بر آن استوار است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷ / طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۰۱) که برخی آن را بر اساس فاصله و عدم فاصله میان مسائل علم و مبانی آن، به سه قسم مبادی قریبه و مماس با مسائل (انگاره)، وسیطه (پیش‌انگاره) و بعیده (فراپیش‌انگاره) تقسیم می‌کنند که از باب تفکیک مبادی از غیر آن و جلوگیری از خلط انواع مطالب زیرساختی مرتبط با مسائل، از مبادی بعیده و وسیطه - طبق اصطلاح رایج - به «مبانی» و از مبانی قریبه، به «مبادی» تعبیر می‌کنند و آن سطح از مبانی وسیطه که به سطح مبانی قریبه تنزل می‌کنند نیز به مبانی قریبه ملحق‌اند؛ پس در زمره مبادی به شمار خواهند آمد (رشاد، ۱۳۸۹، صص ۱۸، ۲۵ و ۴۵).

در بحث مبانی علوم، مراد از علوم، اعم از علوم موجود و علوم مطلوب است؛ به بیان دیگر در مبانی علم دینی، هم نگاه پسینی به علم حاکم است (داوری درباره وضعیت علوم موجود) و هم نگاه پیشینی - درباره علم مطلوب؛ از این‌رو از لحاظ پسینی، درباره علوم موجود به داوری نشست و نقش مبانی غیردینی در سکولار شدن برخی علوم و برآیند روش‌شناختی آن نشان داده می‌شود؛ اما از حیث پیشینی، شرایط و ویژگی‌های علم مطلوب و مبانی و

برایند روش شناختی آن را بیان می‌کنیم. بنابراین وقتی سخن از مبانی و مبادی علم دینی است، مراد بیشتر نگاه پیشینی (تحلیل منطقی و فلسفی) است؛ یعنی درباره مبانی و مبادی علم مطلوب داوری می‌کنیم و بر اساس همان مبانی، به نقد مبانی منکران علم دینی خواهیم پرداخت.

۲. دین

دین در لغت به معنای جزا، طاعت، حکم، شأن، عادت، عبادت، حساب و ... آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۵ / جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۱۱۸، فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۷۳) و در اصطلاح نیز تلقی‌های گوناگونی از دین وجود دارد (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۳۴ / رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۵۷ / طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳ / جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱ - ۱۱۲ / رشاد، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷ / خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۶۱). تلقی کارکردگرایانه، غایت‌شناختی، تعریف مبتنی بر روش، تعریف به منشأ و خاستگاه دین و ... که اغلب این تعریف‌ها از دین، تعریف به مصداق است. مصداق دین در تعاریف اندیشمندان و متکلمان اسلامی، همان دین اسلام و مراد ما نیز از دین، دین اسلام است. اندیشمندان مسلمان با توجه به مسئله ضرورت بعثت انبیا و رسیدن انسان به قرب الهی و تکامل حقیقی او به صورت هدف اصلی و اساسی دین، به تعریف و توصیف دین پرداخته‌اند.

مراد از دین در اینجا، دین نفس‌الامری است. مشیت حقیقی و واقعی الهی به دین نفس‌الامری تعلق گرفته و هدایت انسان‌ها بر اساس آن طراحی شده است. برای کشف و اطلاع از دین نفس‌الامری، سه راه وجود دارد؛ اول: آنچه انبیا به‌ویژه پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام به مردم ابلاغ کرده‌اند. دوم: از طریق عقل و حکم قطعی آن و راه سوم: فطرت است و انسان‌ها می‌توانند از راه نقل (کتاب و سنت)، عقل و فطرت از دین نفس‌الامری اطلاع یابند. بنابراین تعریف مختار از دین، چنین است: دین، مجموعه حقایق مربوط به

خدا، انسان و جهان که ناشی از مشیت تکوینی و تشریحی الهی است که از سه طریق (وحی، عقل و فطرت) برای سعادت و کمال حقیقی انسان به وی گزارش می‌شود (ر.ک: علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۲، ص ۲۲-۲۳). حقایق یادشده دارای ساحت‌ها و گزاره‌های گوناگونی همچون اعتقادات، احکام تکلیفی، قضایای اخلاقی و گزاره‌های علمی است که به محصول فهم و یافته‌های روشمند بشر از آن حقایق، «معرفت دینی» (Religious Knowledge) اطلاق می‌شود.

۳. علوم انسانی اسلامی

در باب ماهیت و چیستی علوم انسانی، دیدگاه‌ها و آرای گوناگونی مطرح است و براین اساس، تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه شده که می‌توان آنها را از چند منظر بررسی کرد: تعریف ناظر به موضوع، تعریف ناظر به غایت، تعریف ناظر به روش و تعریف ناظر به گستره- مانند تعاریف استقرایی و ناظر به مصادیق رشته‌های موجود و ... (ر.ک: گروه پژوهشی فلسفه علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۲). اما با توجه به گسترش روزافزون رشته‌ها و حوزه‌های مختلف در علوم انسانی به‌ویژه گسترش دانش‌های بینارشته‌ای، ارائه تعریف دقیق و جامع و مانع، دشوار است و حتی در صورت ارائه تعریف جامع، نمی‌توان درباره برخی دانش‌ها دآوری دقیقی داشت. برخی از تعاریف، هرآنچه را به انسان مربوط می‌شود، جزو علوم انسانی می‌دانند. براین اساس افزون بر علوم مانند حقوق، اقتصاد و سیاست، فیزیک و زیست‌شناسی و پزشکی و ریاضیات نیز ذیل علوم انسانی خواهند بود. تعاریفی نیز موضوع اصلی و محوری علوم انسانی را انسان می‌دانند که براین اساس، علوم مانند ریاضیات یا زیست‌شناسی به دلیل آنکه موضوع اصلی آنها عدد یا طبیعت است، از ذیل علوم انسانی خارج می‌شوند؛ اما علوم مانند پزشکی یا دندان‌پزشکی جزو علوم انسانی قلمداد می‌شوند. برخی دیگر، موضوع اصلی علوم انسانی را کنش

و رفتار ارادی و آگاهانه انسان می‌دانند. بر اساس این تعریف، علوم چون فلسفه، روان‌شناسی یا الهیات و دین‌شناسی ذیل این علوم قرار نخواهند گرفت؛ زیرا موضوع آنها رفتارهای ارادی و آگاهانه انسان نیست. با توجه به آنچه گفته شد، تعاریف را می‌توان به اعم، عام، خاص و اخص نیز تقسیم کرد. در تعریف به اعم، علوم انسانی شامل تمامی علوم خواهد شد و بر اساس تعریف عام، علوم انسانی تمامی علمی را که به گونه‌ای با انسان در ارتباط باشند، شامل می‌شود؛ اعم از علوم انسانی متداول و برخی علوم تجربی همانند زیست‌شناسی، پزشکی و دندان‌پزشکی. بر اساس تعریف خاص، علوم انسانی، دانش‌هایی دربردارنده گزاره‌های «توصیفی»، «تکلیفی» و «تجویزی» ناظر به انسان، تظاهرات وجودی و رفتارهای فردی و جمعی اوست (رشاد، ۱۳۹۰، ص ۷-۹) که به مطالعه خصلت‌ها و رفتارهای انسان در تمامی ابعاد پرداخته، در تربیت انسان و مدیریت جامعه به سوی کمال و سعادت آن نقش اساسی دارند؛ درحالی‌که در تعریف اخص، مراد از علوم انسانی، همان علوم اجتماعی است و برخی از علوم از دایره علوم انسانی بیرون خواهند بود.

۳۵
تجربیت

با توجه به برخی عناصر رکنی در علم، نظیر عنصر موضوع، غایت و کارکرد، می‌توان علوم انسانی را دانش‌هایی دانست که دربردارنده گزاره‌های «توصیفی»، «تکلیفی» و «تجویزی» ناظر به انسان، تظاهرات وجودی و رفتارهای فردی و جمعی وی (همان) که به مطالعه خصلت‌ها و رفتارهای انسان در تمامی ابعاد پرداخته و در تربیت انسان و مدیریت جامعه به سوی کمال و سعادت آن، نقش اساسی دارند. به بیان دیگر علوم انسانی، علمی است که درباره کنش‌های انسان- اعم از فردی و اجتماعی- و آثار و پیامدهای آن بحث می‌کند (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۶۱۱). بنابراین علوم انسانی، هم از سنخ اخباری و توصیفی است، هم از سنخ توصیه‌ای و تجویزی و هم ترکیبی از هر دو.

این تعریف شامل علوم انسانی اجتماعی و غیراجتماعی می‌شود. نسبت بین علوم انسانی و اجتماعی، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی علوم

اجتماعی زیرمجموعه علوم انسانی است؛ اما برخی از علوم انسانی در زمره علوم اجتماعی نیستند؛ زیرا موضوع علوم انسانی، کنش‌های انسانی و پیامدهای آن - اعم از فردی و اجتماعی - است؛ ولی کار علوم اجتماعی، مطالعه درباره کنش‌های صرفاً اجتماعی انسان و لوازم و عوارض مربوط به آن است. براین اساس علمی همچون فلسفه و متافیزیک، ذیل علوم انسانی قرار ندارند؛ زیرا فلسفه از احکام عام موجودات بحث می‌کند و علوم انسانی از احکام موجودات خاص؛ یعنی احکام موجوداتی که با اراده انسان ایجاد می‌شوند. موضوع فلسفه، اصل وجود و هستی است که از این جهت وامدار اراده و آگاهی انسان نیست. با این نگاه، مهم‌ترین رشته‌های علوم انسانی عبارت‌اند از: علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، علوم اقتصادی، علوم ارتباطات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات زنان، علوم تربیتی، ادبیات و برخی دانش‌های بینارشته‌ای مرتبط. مراد از علوم انسانی اسلامی، علمی است که با منطق و روش صحیح از مبادی، مبانی و منابع دینی، تولید شده باشد.

نقش مبانی در روش علم

هر علم و دانشی به‌ویژه علوم انسانی، افزون بر ماهیت علمی و شناختی، از عوامل هویت‌بخش نیز برخوردار است. مراد از عوامل هویت‌بخش علم، مجموعه خصایل و ویژگی‌هایی است که یک دانش، افزون بر ماهیت شناختی، می‌تواند واجد آن باشد که ویژگی دینی بودن از آن جمله است. برخی از این عوامل، از سنخ عناصر و مؤلفه‌های درونی علم‌اند؛ عواملی همچون موضوع، محتوا و مواد، روش و منابع از این دسته‌اند و برخی از عوامل بیرونی علم هستند؛ عواملی مانند فایده و ثمره، مبانی و پیش‌انگاره‌ها از عوامل بیرونی و ناظر بر دانش‌ها هستند. تمامی عوامل - اعم از درونی و بیرونی - در هویت دینی یا سکولاری علم، نقش مستقیم یا غیرمستقیم دارند؛ از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در هویت علم، مبانی و پیش‌انگاره‌های حاکم بر آن است.

براین اساس، هیچ علمی، خنثی و بی‌هویت نیست؛ بلکه همانند پوسته و ساختمانی است که در زیر آن، لایه‌های گوناگون معرفتی و غیرمعرفتی نهفته است و هسته مرکزی آن در واقع همان زیربنا و مبانی اولیه نظری و فلسفی آن علوم است. هسته اصلی آن در نوع نگاه به جهان، انسان، دین و اخلاق ریشه دارد. این مبانی را می‌توان در چند دسته تقسیم کرد: برخی از این مبانی به نوع نگاه عالم به جهان هستی مربوط می‌شود که از آن به مبانی هستی‌شناختی تعبیر می‌شود. برخی مبانی به حوزه انسان‌شناسی و نوع نگاه به ماهیت و جایگاه انسان مربوط است که مبانی انسان‌شناختی نام دارد. برخی نیز به حوزه دین و معرفت دینی مربوط می‌شود که به آن مبانی دین‌شناختی اطلاق می‌شود.

نقش مبانی یادشده در علوم را می‌توان در حوزه‌های گوناگون علم بررسی کرد. مبانی، در غایت‌سازی و هدف‌سازی علم تأثیر دارند؛ همان‌گونه که در موضوع، روش، کارکرد و حتی نوع مسائل علم نیز اثربخش خواهد بود؛ به بیان دیگر، علوم در غایت، موضوع، کارکرد، جهت‌دهی (جهت‌دهی به علم و عالم مانند جهت‌دهی به مسیر کاربرد محصولات علمی)، روش، نوع مسائل و ... با ابتدا بر مبانی گوناگون، شکل می‌گیرد؛ از این رو علوم، این قابلیت را دارند که با ابتدا بر مبانی خاص، تغییر هویت دهند و به دینی یا سکولار مبدل شوند. این تأثیرات و اقتضائات، گاه به صورت مستقیم و گاهی غیرمستقیم است. یکی از اقتضائات مبانی علم، برآیند روش‌شناختی آن است. مراد از روش‌شناسی علم، معنای اعم آن است؛ یعنی هم شامل «کلان‌دستگاه روشگانی» علم می‌شود و هم خرده‌روش‌ها، مانند روش تئوری و نظریه، روش حل مشکل و مسئله (روش تحقیق در یک مسئله) را در بر می‌گیرد. در مراحل پژوهش و حل یک مسئله فرایندی طولانی وجود دارد؛ همچون انتخاب مسئله، رویارویی با مشکل و مسئله، مرحله تنويع و تجزیه مشکل و طرح پرسش، مطالعه منابع و مدارک معرفتی (مقام گردآوری اطلاعات)، تعیین مقدمات مناسب با مسئله، حرکت از معلومات مناسب به حل مسئله و مشکل (مقام داوری) و ...

روش و منطق علوم انسانی بر شالوده و مبانی گوناگونی استوار است. تنوع

روش‌ها در علوم انسانی، تابع مبانی و اصولی است که زیربنای رویکردها و مکاتب علمی است؛ برای نمونه پارادایم تبیینی در علوم انسانی بر روش‌های کمی مبتنی است و روش‌های کمی بر مکاتب پوزیتیویستی و اثبات‌گرایی تجربی تکیه دارد. این مکتب فلسفی، با ابتنای بر فلسفه مادی و مبانی ضددینی، به تبیین و پیش‌بینی رویدادها از طریق مشاهده و آزمایش و تبدیل یافته‌ها به داده‌های کمی و اعداد، اصالت می‌دهد و به متغیرهای قابل اندازه‌گیری و گزاره‌های اثبات‌پذیر می‌پردازد (صدوقی، ۱۳۸۶، ص ۵۲/امزیان، ۱۳۸۹، ص ۲۰/ خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۶۱۷). درمقابل، پارادایم تفسیری بر روش‌های کیفی تأکید دارد و روش‌های کیفی در علوم انسانی، عموماً ضدپوزیتیویسم و بر مبانی فلسفی «پدیدارشناسی»، «اصالت فرد» و طبیعت‌گرایی استوار است (صدوقی، ۱۳۸۶، ص ۹۱/ خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۶۱۷). این روش بر مبانی نظریه تفهمی و تفسیرگرایانه مبتنی است و به چگونگی درک، تجربه و به‌وجودآمدن جهان اجتماعی توجه دارد (منادی، ۱۳۸۵، ص ۸۲). اما بر اساس مبانی دینی و اسلامی، مطالعه انسان و زندگی اجتماعی وی در دو سطح و دو سنخ از واقعیت بررسی می‌شود: یک سنخ از واقعیت انسانی، از طریق عقل و تجربه دست‌یافتنی است و سنخ دیگر از حقیقت انسانی، فراتر از توان علمی و عقلی بشر قرار دارد. دستیابی به این‌گونه حقایق، تنها از طریق وحی، امکان‌پذیر است؛ بنابراین علوم انسانی که بر محور زندگی فردی و جمعی انسان دآوری می‌کند، اگر تنها به سطح نخست از معارف - آن هم تنها به روش عقلی و تجربی - بسنده کند، تصویری ناقص از انسان و علوم انسانی ارائه خواهد شد؛ ازاین‌رو فهم کنش‌های انسانی و دآوری در باب آن، نیازمند روشی جامع و کثیرالاضلاع است. به بیان دیگر، بر اساس مبانی مطلوب باید در شناخت پدیده‌های رفتاری و اجتماعی انسان از روش‌های متعدد و مختلفی بهره گرفت (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۶۱۷/ نوری، ۱۳۹۱، ص ۳۷۷).

بنابراین پیش‌فرض‌ها و مبانی، تأثیرات فراوانی بر فرایند و مراحل فعالیت علمی دارند که بیشتر جنبه روش‌شناختی دارد؛ تأثیراتی در انتخاب مسئله،

انتخاب آزمایش و گزینش مشاهدات، در تعبیر و تعمیم نتایج آزمایش‌ها، در نظریه‌پردازی‌های علمی، در اعلان نظریه‌های علمی، در تعبیر نظریات علمی، در گزینش ملاک‌های ارزیابی و نقد نظریات علمی، در جهت‌گیری‌های کاربردی علم و ... (ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۰، صص ۸، ۱۵۳ و ۱۶۲).

مبانی دین‌شناختی

همان گونه که اشاره شد، علوم انسانی بر مبانی گوناگونی استوارند که یکی از آن‌ها، نوع نگاهی است که به دین وجود دارد. هر رویکرد و نگاهی که به دین داشته باشیم در جهت‌گیری‌های ما در حوزه علم به‌ویژه علوم انسانی تأثیرگذار است که از آن به مبانی تعبیر می‌کنیم. این مبانی عبارت‌اند از: چیستی و چرایی دین (اهداف و کارکردها)، منشأ ثبوتی و اثباتی دین، قلمرو و گستره آن و ... (ر.ک: علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۸۷، ص ۵ - ۳۲). این مبانی هر کدام دارای برابری و خروجی خاصی‌اند؛ برابری همچون امکان علوم انسانی اسلامی، مطلوبیت و ضرورت آن، غایت و هدف علوم انسانی، موضوع علوم انسانی، روش علوم انسانی و ... از میان این مبانی، برخی تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم در علوم انسانی اسلامی (تأثیر در هدف، کارکرد، موضوع، احکام، مسائل، نوع مسائل و ...) دارند؛ بنابراین ازجمله برابری و خروجی این مبانی، تأثیر آن در روش علوم انسانی اسلامی است؛ ازاین‌رو در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به مبانی دین‌شناختی علوم انسانی موجود، به برخی مبانی دین‌شناختی حاکم بر علوم انسانی اسلامی پرداخته خواهد شد.

الف) مبانی دین‌شناختی علوم انسانی موجود

علوم انسانی موجود، در جهان‌بینی مادی ریشه دارد و با این نگاه، تحقق و تکون یافته است. با این نگاه، اصول و پایه‌های بعدی آن نیز شکل گرفته است؛ پایه‌هایی همچون اومانیزم و اعتقاد به محور بودن انسان در هستی، روحیه

علم‌گرایی یا علم‌پرستی، عقل‌گرایی عصر روشنگری (اعتقاد به بسندگی عقل و برنامه‌ریزی عقلانی)، سنت‌ستیزی و تجددگرایی (مدرنیسم)، فردگرایی و لیبرالیسم (ر.ک: ویلسون، ۱۳۷۴، ص ۱۲۷-۱۲۸).

از جمله مبانی علوم انسانی سکولار، مبانی دین‌شناختی است. جدایی دین از دنیا، از مبانی و اصول اساسی سکولاریسم است. انفکاک مبدأ قلمرو دینی از قلمرو دنیوی، خاستگاه سکولاریسم به‌ویژه علم سکولار است. جدایی دین از دنیا، به معنای حذف دین از صحنه اجتماعی و علمی و اعتقاد نداشتن به امور ماورای طبیعی در دین و جانشینی اصول غیردینی یا ضددینی به عنوان پایه‌های علم و دانش است. خاستگاه و سرچشمه‌های این تفکر را می‌توان به آموزه‌های تحریف‌شده مسیحیت و مشکلات و نقایص موجود در قرون وسطای مسیحیت ارجاع داد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: نارسا بودن آموزه‌های کلیسا و مسیحیت و نهضت اصلاح دینی (رفرمیسم) به دست مارتین لوتر (لاسکی، ۱۳۸۴، ص ۱۴)؛ بنابراین جریان جداانگاری دین و دنیا، مفهوم و خاستگاه غربی دارد و در اروپای مسیحی پدید آمده است (الیاده، ۱۳۷۴، ص ۱۴۲).

یکی از پیش‌انگاره‌ها و مبانی دین‌شناختی علوم انسانی موجود، حذف دین یا نگاه حداقلی به دین و ارتباط نداشتن علم و دین است. مراد از دین حداقلی، این است که دین در امور فردی و اخروی محدود شده و در نتیجه، قلمرو و گستره آن در امور اجتماعی و علمی به حداقل کاهش می‌یابد و این مسئله در تحویل و تحدید هدف بعثت و جهت‌گیری دعوت انبیا در امور باطنی، فردی و اخروی ریشه دارد؛ از این‌رو علم و دانش نیز از قلمرو دین خارج شده و ماهیت سکولاری به خود گرفته است. بر این اساس علم سکولار بر مبانی پوزیتیویستی، مانند تفکیک علوم تجربی از دانش‌های غیرتجربی، اصالت تجربه، ارجحیت علوم تجربی و بی‌معنایی دانش‌های غیرتجربی بنا شد و بر این اساس، دین را از علم و زندگی و حیات اجتماعی حذف کرد. به‌ویژه اینکه به بهانه دفاع از «استقلال علوم»، میان علم و دانش با دین و باورهای دینی، فاصله و گسست ایجاد شد. این گسست از یک سو به تبلیغ و ترویج

علم‌گرایی انجامید و در نتیجه، علم‌گرایی سطحی را به دنبال داشت و از سوی دیگر، به جدایی دانش‌آموختگان و تحصیل‌کردگان از جامعه مذهبی انجامید (ر.ک: بلند، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴).

خاستگاه تلقی دین حداقلی، به مسیحیت و متون مقدس آن باز می‌گردد. آنان با مطالعه کتاب تحریف‌شده درباره علم و دین، داوری می‌کنند و شاید چنین داوری بر اساس آموزه‌های مسیحیت، طبیعی باشد؛ در حالی که با توجه به جامعیت دین اسلام، چنین داوری کاملاً خطاست؛ زیرا - همان‌گونه که اشاره خواهد شد - دین اسلام، دینی کامل و جامع است و جامعیت آن، گواه بر ارتباط علم و دین و امکان علم دینی است. بر اساس دین اسلام، میان دین و دنیا ارتباط وثیقی وجود دارد؛ همان‌گونه که میان دنیا و آخرت نیز همین رابطه مطرح است. بر اساس آیه «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷)، دنیا مقدمه و ظاهر است و آخرت، باطن دنیاست؛ از این رو دین اسلام، هم به دنیا پرداخته است و هم به آخرت؛ به بیان دیگر، آنچه به هدایت و سعادت انسان مربوط بود، اسلام به آن پرداخته است. مسائل دنیوی و اجتماعی، از جمله امور مربوط به سعادت انسان است. بر این اساس اسلام دینی اجتماعی است و برای همه مسائل و شئون اجتماعی، اهمیت بسیاری قائل است؛ تا آنجا که حتی عبادت‌های اسلامی که به رابطه انسان با خدا مربوط می‌شود نیز جنبه اجتماعی دارد. اسلام به همه شئون حیات بشری اهتمام ورزیده و برای هدایت بشر در همه زمینه‌ها برنامه و قانون دارد. قرآن کریم و احادیث اسلامی بهترین و روشن‌ترین گواه این مدعاست.

بر اساس اندیشه سکولار، علم در زیر نفوذ علم‌گرایی ایدئولوژیک، نسبت‌گرایی و ناشکیبایی در برابر دین را دامن می‌زند و این سه عامل (علم‌گرایی، نسبت‌گرایی و ناشکیبایی) در برابر دین سبب می‌شوند دین نفی یا مورد شک واقع شود یا نیازمند تفسیر دوباره فرض شود؛ «نگرش ایدئولوژیک به علم که از رسوبات فلسفه پوزیتیویسم است، منشأ نسبت‌گرایی است و نسبت‌گرایی، اصول و ارزش‌های دینی را غیر قابل اعتماد و غرض‌آلود تلقی می‌کند» (بلند، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۴). بی‌توجهی به مبانی الهی و دینی در ابعاد گوناگون علوم که از نتایج و براینده نظام علمی سکولار است، باعث بی‌روح و بی‌معنا شدن زندگی فردی و اجتماعی نیز شده است.

ب) مبانی دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی

۱. چیستی‌شناسی دین و نقش آن در علوم انسانی

از جمله مبانی دین‌شناختی علوم انسانی، مسئله چیستی دین است. هر نوع داوری درباره چیستی و ماهیت دین، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم در نوع تلقی ما از علوم انسانی اسلامی و روش آن خواهد داشت. اگر تعریف حداقلی از دین ارائه کنیم، تحقق علوم انسانی اسلامی نیز تقریباً بی‌معنا، نامطلوب یا ناممکن خواهد بود و بر این مبناست که برخی منکر علم دینی شده‌اند.

بر اساس تلقی مختار از دین، دو تعریف و تبیین از دین می‌توان ارائه داد؛ یکی تعریف به مصداق و تعیین «موضوع‌له» خارجی و دیگری تبیین عناصر و مؤلفه‌های آن است. مراد از دین به لحاظ مصداقی، دین اسلام است و به لحاظ تبیینی (تبیین مصداق)، عبارت است از مجموعه حقایق عقیدتی، حکمی، حُکمی، خُلقی، تاریخی و علمی برخاسته از اراده و مشیت تکوینی و تشریحی الهی که از طریق پیامبران بیرونی (وحی) و درونی (عقل و فطرت) برای هدایت و سعادت انسان‌ها برای آنان فرستاده و ابلاغ شده است. این تلقی و تفسیر از دین، هم تبیین چیستی است و هم تبیین چرایی و چگونگی. در این تبیین، به تمامی عوامل و مؤلفه‌های بیرونی و درونی دین اشاره شده است؛ عواملی و عناصری همچون خاستگاه، محتوا، منابع، ابزار، روش، غایت و ... بر اساس این نگرش، هر گزاره، قضیه و مسئله‌ای که به گونه‌ای با هدایت بشر ارتباط داشته باشد، می‌توان آن را به وصف دینی، متصف کرد؛ از این‌رو تمامی گزاره‌های وحیانی، روایی، عقلی و شهودی که این ویژگی را داشته باشند، گزاره‌ای دینی خواهند بود و فهم و معرفت ما از آن قضایا، از سنخ معرفت دینی است و این معارف، اگر از سنخ علوم تجربی باشند، ذیل علم دینی قرار خواهد گرفت و علوم انسانی اسلامی نیز بخشی از علم دینی است.

این مبنا، تأثیرات فراوانی در علوم انسانی خواهد داشت که از آن جمله تأثیر در نوع روش علم است؛ زیرا این مبنا با معرفی منابع و ابزار معرفت دینی، روش را نیز به همراه دارد؛ روش عقلی، روش نقلی، روش تجربی، روش عقلایی، روش حکمی و

اجتهادی، روش کیفی و کمی و مانند آن؛ زیرا روش هر علمی، معمولاً تابعی از موضوع، مسائل و منابع آن علم است که در تعریف برگزیده، به دلیل وجود منابع و ابزار گوناگون در فهم و معرفت دینی، تکثر روش‌شناختی را به همراه دارد. تکثر روش‌شناختی، شامل دو تلقی می‌شود؛ یکی روش تلفیقی در علوم انسانی است و دیگری، امکان بهره‌گیری از روش‌های گوناگون و هم‌عرض.

روش تلفیقی در علوم انسانی، شامل فرضیه‌های فلسفی است که مسیر گردآوری و تحلیل اطلاعات و ترکیب رویکردهای کیفی و کمی مراحل بی‌شمار فرایند تحقیق را هدایت می‌کند. این روش، بر گردآوری، تحلیل و تلفیق اطلاعات کمی و کیفی در پژوهش تمرکز می‌کند؛ زیرا روش تلفیقی (ترکیب چند روش مانند روش کمی و کیفی)، نسبت به رویکرد تک‌روشی، درک بهتری از موضوع و مسائل پژوهش به دست می‌دهد؛ زیرا با ترکیب و تلفیق انواع روش‌ها و داده‌ها می‌توان تحلیل کامل‌تری از موضوع پژوهش ارائه داد. امروزه این روش، یک شیوه پذیرفته‌شده در روش‌شناسی علوم اجتماعی است (ر.ک: کرسول، ۱۳۸۹).

۴۳

پیش

۲. هدف و کارکرد دین و نقش آن در علوم انسانی اسلامی

یکی از مبانی دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی، هدف و کارکرد دین است. هدف نهایی دین، هدایت انسان و رسیدن او به سعادت ابدی است و اهداف متوسط آن نیز تابع هدف نهایی است که هم در این دنیا معنا می‌یابد و هم در آخرت. براین اساس، هدف و فایده دین، در تمامی شئون حیات انسانی - اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی - مطرح است؛ به بیان دیگر، هدف و غایت دین، قرار دادن بشر در مسیر کمال و سعادت و فعلیت بخشیدن به نیروی کمال‌جویی اوست. تحقق کمال و سعادت ابدی، مبتنی بر دین و با همین دنیا آغاز می‌شود و به فعلیت می‌رسد؛ زیرا کمال و سعادت نهایی انسان، محصول رفتارهای فردی و اجتماعی اوست. تحقق این اهداف در گرو تنظیم روابط انسان در این جهان است. این روابط در سه سطح رابطه با خود، رابطه با دیگران و رابطه با خدا مطرح است. یکی از کارکردهای اصلی دین در این دنیا،

تیین و تنظیم این روابط است؛ بنابراین دین افزون بر نقش هدایت‌گری انسان‌ها به سعادت ابدی، احیاگر زندگی اجتماعی و تنظیم‌کننده حیات جمعی نیز به شمار می‌رود؛ «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال: ۲۴). براین اساس جامعه بی‌دین، جامعه‌ای مرده و نابودشده است؛ زیرا اجابت و پیروی از دین (دعوت خدا و رسول) احیاگر زندگی و حیات طیبه برای فرد و جامعه بشری است. دین از یک سو، زندگی مطلوب و حیات طیبه را توصیف و معرفی می‌کند و از سوی دیگر، ضمن بیان آسیب‌ها و زیان‌های زندگی و روابط نامطلوب، توصیه‌هایی نیز برای رسیدن به حیات طیبه ارائه می‌دهد؛ ازاین‌رو علوم انسانی اسلامی که به یک معنا به زندگی و حیات بشری و روابط فردی و اجتماعی انسان با خود، خدا و دیگران می‌پردازد نیز، از دین الگو گرفته و تحقق‌بخش آن اهداف خواهد بود؛ زیرا علوم انسانی اسلامی، مجموعه دانش‌هایی است که رسالت آن، مطالعه توصیه‌ای و توصیفی در باب انسان است و این رسالت، به سه شاخه انسان مطلوب، انسان محقق و روش رسیدن به انسان مطلوب می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۸۳ - ۸۷). این اهداف که خود مبتنی بر اهداف دینی‌اند، ترسیم‌کننده روش علوم انسانی نیز هستند؛ زیرا هدف علم، بر مبنای واقع‌گرایی و عقلانیت، کشف واقع و حقیقت است. این هدف، هدف نهایی و مطلوب ذاتی نیست؛ بلکه ارزشمندی و مطلوبیت آن در گرو این است که در خدمت اهداف دین قرار گیرد. روشن است که در رأس اهداف دین، تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها قرار دارد و در رتبه بعد می‌توان به اهداف متوسط دیگر نیز رسید. تحقق این اهداف با انحصار روش‌شناختی امکان‌پذیر نخواهد شد؛ چراکه هر یک از روش‌ها در پارادایم‌های گوناگون (اثباتی، تفسیری و انتقادی) تنها ناظر به شناخت وجهی از وجوه واقعیت انسانی و اجتماعی است؛ درحالی‌که تحقق اهداف دین و در پی آن، اهداف علوم انسانی اسلامی، نیازمند راه‌ها و روش‌های گوناگونی است که به تناسب منبع، موضوع و هدف، متفاوت خواهد بود (بستان، ۱۳۹۲، ص ۳۸-۴۰).

۳. منبع ثبوتی و اثباتی دین

یکی از مبانی دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی، منبع ثبوتی و اثباتی دین است. همان‌گونه که در تعریف دین اشاره شد، منبع ثبوتی دین، اراده و مشیت تکوینی و تشریحی الهی است و منبع اثباتی (منبع معرفت‌شناختی) آن، وحی و عقل است. آنچه در روش‌شناسی علم به‌ویژه علوم انسانی تأثیر مستقیم دارد، منابع معرفت‌شناختی و اثباتی دین است. بر اساس تلقی مختار از دین، این منابع عبارت‌اند از: کتاب، سنت، اجماع و عقل (اعم از عقل تجربی، تجریدی یا شهودی). این منابع را درحقیقت می‌توان به دو منبع وحی و عقل ارجاع داد؛ زیرا اجماع، ذاتاً منبع اثباتی مستقل نیست؛ بلکه اعتبار منبعیت اجماع، از باب کشف از سنت و رضا یا امضای معصوم خواهد بود. سنت نیز به وحی تشریحی الهی باز می‌گردد؛ به بیان دیگر، قرآن و سنت به وحی تشریحی باز می‌گردند؛ با این تفاوت که وحی، اصیل است و سنت، الهاماتی است که خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام آموخت. بنابراین منبع دین، عقل و وحی است. البته عقل و وحی نیز با یکدیگر بیگانه و بی‌ارتباط نیستند؛ زیرا وحی، پیام الهی به صورت خاص است و عقل، هاتف غیب و پیام عام؛ از این رو مباینیت و تعارضی نخواهند داشت (رک: جواد آملی، ۱۳۸۰، ص ۸۱ به بعد).

۴۵
پیش

دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی و ...

موضوع منبعیت عقل، بر اصول و مبانی دین‌شناختی استوار است. به باور ما، دین دربردارنده مجموعه‌ای از آموزه‌ها و معارفی (عقاید، ارزش‌ها، احکام و ...) است که عقل درباره برخی از آنها می‌تواند نقش منبعیت (منبع معرفت‌شناختی) داشته باشد و برای پاره‌ای از آن حقایق، نقش ابزار و وسیله شناخت را دارد (رک: همو، ۱۳۷۸، ص ۲۰۴ — ۲۰۸). پذیرش منزلت استقلالی عقل (منبعیت آن در عرض کتاب و سنت) با توحید در تقنین منافات ندارد؛ به بیان دیگر، منبع بودن عقل در عرض کتاب و سنت با انحصار تقنین در شارع مقدس سازگار است؛ زیرا اولاً منبع بودن عقل به معنای کشف و فهم دین با عقل است؛ همان‌گونه که قرآن و سنت نیز کاشف مراد شارع است. ثانیاً پذیرش حکم عقل افزون بر حجیت ذاتی آن، با اذن شارع مقدس است (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷۹ / علیدوست، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵).

با توجه به آنچه گفته شد، عقل و وحی می‌تواند از منابع معرفتی علوم انسانی اسلامی مطرح باشد؛ درحالی‌که در علوم انسانی موجود، ارتباطی با دین و منابع دینی برقرار نیست و هیچ کدام از علوم انسانی موجود، وحی را از منابع معرفت نمی‌دانند و تنها بر حس و عقل به عنوان منبع شناخت تکیه می‌کنند؛ در صورتی که منابع معرفتی دین را متعدد بدانیم و عقل نیز در کنار کتاب و سنت، از اعتبار منبعی برخوردار باشد، اولاً بهره‌گیری از این منابع در تولید علوم انسانی اسلامی، ممکن خواهد بود. ثانیاً روش علوم انسانی اسلامی نیز در پی تنوع منابع معرفتی، متعدد و مختلف خواهد بود؛ زیرا روش علم، تابع موضوع علم و منابع معرفتی آن است؛ ازاین‌رو روش علم دینی به‌ویژه علوم انسانی اسلامی نیز اعم از تجربی، عقلی و نقلی خواهد بود؛ درحالی‌که اگر منابع معرفت‌شناختی و اثباتی دین را در متون دینی (کتاب و سنت) خلاصه کنیم، تنها می‌توان از علوم انسانی مستخرج از نصوص دینی سخن گفت و این نیز محل نزاع است؛ زیرا طیفی از موافقان علم دینی، روش علم دینی به‌ویژه علوم انسانی دینی را صرفاً نقلی و روش اجتهادی مصطلح می‌دانند و درمقابل، منکران علم دینی نیز به دلیل اینکه از یک سو، منابع معرفتی را در نصوص دینی خلاصه می‌کنند و از سوی دیگر نیز منابع یادشده را بی‌ارتباط با علم می‌دانند، از این‌رو از اساس، منکر امکان چنین علمی شده‌اند.

۴. قلمرو و گستره دین

درباره قلمرو دین، دیدگاه‌ها و آرای مختلف و متفاوتی مطرح است که در مجموع می‌توان آنها را از یک زاویه و حداقل در ذیل دو تلقی کلی، دسته‌بندی کرد؛ یکی نگاه حداقلی به دین و دیگری رویکرد جامع، حداکثری و جهان‌شمول که هر کدام از رویکردها، در تلقی از علم دینی و علوم انسانی دینی تأثیرگذارند. این مبنا تأثیرات فراوانی در علوم انسانی اسلامی دارد. تأثیراتی در هدف علم، موضوع آن، فایده و ثمره

علم و ... که از جمله نتایج و براینده این مبنا را می‌توان در روش‌شناسی علم نشان داد. بر اساس رویکرد حداقلی به قلمرو دین، برخی، منکر علم دینی شده‌اند؛ اما بر اساس نگاه جامع به قلمرو دین، اولاً تحقق علم دینی امکان‌پذیر است. ثانیاً پیشینه و سابقه آن را می‌توان در تاریخ تمدن اسلامی نشان داد. افزون بر اینکه بر اساس این رویکرد به دین اسلام، روش علم دینی را نیز می‌توان بر آن مبانی استوار کرد؛ زیرا روش علم دینی نیز تابع قلمرو موضوع و مسائل آن است؛ همان‌گونه که قلمرو علم دینی نیز تابع قلمرو دین است (ر.ک: بستان، ۱۳۹۲، ص ۹۲ - ۱۰۹).

رویکرد جامع به گستره و قلمرو دین را می‌توان از جهات گوناگون تبیین کرد.* گاهی به لحاظ اهداف و غایات دین، بررسی می‌شود؛ زیرا قلمرو یک حقیقت را باید نسبت به اهداف آن سنجید و اقلی و اکثری او را یافت (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۴ - ۳۲۵). در این نگاه، دین، مجموعه‌ای از احکام، عقاید و ارزش‌هایی است که خداوند برای هدایت بشر و تأمین سعادت دنیا و آخرت او، بر پیامبر اسلام ﷺ نازل کرده و آنچه به هدایت بشر مربوط بوده، بیان کرده است. براین اساس، دین در حوزه احکام، اخلاق، عقاید، علم و ... حداکثری است و گستره دین، حوزه علوم به‌ویژه علوم تجربی (علوم طبیعی و انسانی) را نیز در بر می‌گیرد؛ به بیان دیگر اگر جامعیت و جهان‌شمولی را به لحاظ هدف (هدایت انسان‌ها) ترسیم کردیم، دین باید دربردارنده تبیین هرآنچه باشد که هدایت و سعادت بشر بر آن مبتنی است و علم نیز در این مقوله قرار خواهد گرفت؛ ازاین‌رو دین در علم از جهات گوناگونی مانند انتخاب مبانی، موضوع، روش، فرضیه‌ها و نظریه‌ها، جهت و غایات و ... به نحو حداکثری تأثیرگذار است. روشن است که این مبنا نتوان آن را دارد تا از نظریه جامع‌نگری در باب علم دینی - دینی‌بودن به لحاظ

* در اینجا در صدد اثبات این مبانی نیستیم و تنها به نتایج و براینده روش‌شناختی آن اشاره خواهیم کرد. برای اثبات این مبنا (جامعیت حداکثری دین)، افزون بر دلایل عقلی، مؤیدات فراوانی از آیات (یوسف: ۱۱۱) / مائده: ۳ / انعام: ۲۸) و روایات (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، باب ۲۰، حدیث ۱) نیز دارد.

بهره‌مندی علم از مبانی متافیزیکی و متکی بودن فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی به آموزه‌های دین - حتی با حفظ روش تجربی به عنوان معیار داوری، پشتیبانی کند.

رویکرد جامع به قلمرو دین و پذیرش وجود گزاره‌ها و آموزه‌های گوناگون در دین و همچنین پذیرش چندمنبعی درباره دین، اقتضای چندروشی درباره علم دینی دارد؛ زیرا کسی که رویکرد حداقلی به دین دارد، درحقیقت یا از اساس، منکر علم دینی است یا علم دینی را به متون نقلی تقلیل می‌دهد؛ زیرا اولاً دین را در امور اخروی، فردی و باطنی خلاصه می‌کند و ثانیاً منبع آن را نیز تنها در نقل می‌داند؛ ازاین‌رو در صورت قائل‌بودن به امکان علم دینی، روش نقلی را برای علم دینی تجویز می‌کند. اما با توجه به رویکرد جامع به قلمرو دین، از تمامی جهات، دارای دامنه و قلمرو وسیعی است؛ اعم از موضوع، هدف، ثمره و ...؛ یعنی هم هدایت دنیوی و اخروی انسان را در نظر دارد و هم از هدایت فردی و هدایت جمعی و اجتماعی او غافل نیست. براین‌اساس، روش علم دینی به‌ویژه علوم انسانی، چندروشی است؛ افزون بر این که در این رویکرد، منابع دین نیز در نقل خلاصه نخواهد بود؛ از این منظر نیز روش فهم و تولید علم دینی، تابع موضوع (مسائل مختلف) و منابع (عقل، نقل، فطرت، تجربه و ...) است و درنتیجه، اقتضای چنین رویکردی، چندروشی است.

از نتایج و براینده این مبنا، ارتباط تنگاتنگ و تعامل دوسویه میان علم و دین است و از این زاویه نیز می‌توان انواع تأثیر دین در علم را نشان داد که از آن جمله، تأثیر دین بر روش‌های علمی است. براین‌اساس برخی معتقدند دین می‌تواند مدلی از منطق و روش علم را در اختیار ما قرار دهد که با این مدل می‌توان به علم دینی دست یافت (خسروپناه، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰)؛ به بیان دیگر با توجه به تعامل علم و دین و تأثیر دین بر علم، ازجمله تأثیرات دین بر علم، تأثیر در روش و منطق علم است. روش علم، دارای عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی است؛ اموری همچون فرضیه‌سازی، موضوع‌یابی و داوری که

می‌توان تأثیرات و نقش دین را در آن نشان داد. این رویکرد بر این باور است که نخست باید نگاه دین و گزاره‌های دینی را به طبیعت، انسان و جامعه به دست بیاوریم، و طبیعت را آن‌گونه که دین معرفی می‌کند، بشناسیم، همچنین انسان و جامعه را از منظر دین بشناسیم؛ چراکه همه این امور، مخلوق خداوندند و هیچ موجودی به اندازه خداوند متعال آنها را نمی‌شناسد. خدا می‌داند که انسان چیست؛ بنابراین باید انسان‌شناسی را از دین بگیریم که ساحت‌های وجود انسان را شرح می‌دهد. وقتی انسان را خوب و به‌درستی شناختیم، بهتر می‌توانیم قوانین حاکم بر او را کشف کنیم. نگاه و دیدگاه دین و متون دینی را در باب روش‌های چهارگانه معرفت (عقل، شهود، تجربه و وحی) و ارتباط این چهار روش با یکدیگر به دست آوریم (همان).

در مقاله حاضر، پس از مفهوم‌شناسی و مباحث مقدماتی، به نقش مبانی در علم به‌ویژه علوم انسانی پرداخته شد و در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به تأثیر نوع دین‌شناسی در علوم انسانی موجود و همچنین مبانی دین‌شناختی منکران علم دینی، به مبانی دین‌شناختی علوم انسانی اسلامی و برآیند روش‌شناختی آن، به تفصیل پرداخته شد. این مبانی عبارت‌اند از: چیستی دین، منابع ثبوتی و اثباتی دین، اهداف، غایات و کارکردهای دین، قلمرو و گستره دین و ... هر کدام از مبانی یادشده، اقتضائات و دلالت‌های روش‌شناختی دارند. براین اساس تولید و تحقق علوم انسانی، با روش‌های گوناگونی امکان‌پذیر خواهد بود؛ زیرا روش هر علمی، تابع موضوع (مسائل گوناگون) و منابع (عقل، نقل، فطرت، تجربه و ...) است و علوم انسانی نیز از این امر مستثنا نیست.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن سینا؛ الشفا: البرهان؛ قاهره، وزارة التربية والتعليم الادارة العامة للثقافة، ۱۳۷۵ق.
۲. بستان (نجفی)، حسین؛ گامی به سوی علم دینی؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۳. _____؛ گامی به سوی علم دینی؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۴. بلند، حسن؛ «در خودمانی فرهنگی ناشی از آموزش عالی»؛ مجموعه مقالات دانشگاه، جامعه و فرهنگ اسلامی؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۸.
۵. پارسانیا، حمید؛ «تحول علوم انسانی» (مصاحبه مندرج در مجموعه مصاحبه‌های همایش تحول در علوم انسانی)؛ [بی‌جا]: نشر فجر ولایت، ۱۳۹۰.
۶. _____؛ «علوم انسانی با اهرم‌های سیاسی و جاذبه‌های فرهنگی وارد ایران شد» (متن مصاحبه مندرج در شبکه ایران)؛ تاریخ ۱۳۸۸/۷/۱۲ در: www.inn.ir.
۷. پایا، علی؛ «دشواری‌های سخن گفتن از مفهوم علم دینی»؛ اخبار ادیان، ش ۲۴ و ۲۵، اسفند ۱۳۸۶ «ب».
۸. _____؛ «ملاحظات نقادانه دربارهٔ دومفهوم‌ی علم دینی و علم بومی»؛ فصلنامه حکمت و فلسفه، سال سوم، ش ۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۶ «الف».
۹. ترخان، قاسم؛ «مبانی سروش در علم دینی»؛ مندرج در مجموعه مقالات اعتزال نو، ج ۵، به‌کوشش محمد عرب‌صالحی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین؛ جزوهٔ علم دینی به مثابه راه حل تعارض علم و دین؛ قم: مؤسسهٔ امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۱. _____؛ تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی؛ ج ۱، تهران: مؤسسهٔ حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
۱۲. _____؛ در جستجوی علوم انسانی؛ تهران: نشر معارف و شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳.
۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ شرح‌الاشارات؛ ج ۱، قم: نشرالباغه، ۱۳۷۵.
۱۴. رشاد، علی‌اکبر؛ «بررسی انتقادی مبادی پژوهی اصولیون»؛ کتاب نقد، ش ۵۵ - ۵۶، ص ۱۳ - ۷۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.
۱۵. _____؛ «فلسفهٔ فرهنگ»؛ مجلهٔ زمانه، ش ۱۰۴، آبان ۱۳۹۰، ص ۹ - ۷.

۱۶. سروش، عبدالکریم؛ «اسلام و علوم انسانی و اجتماعی، نقدی بر دینی کردن علم»؛ به تاریخ ۱۳۷۴/۳/۱۰ مندرج در کتاب علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ حسنی و دیگران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۱۷. _____؛ اوصاف پارسایان؛ تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ۳، ۱۳۷۴.

۱۸. _____؛ بسط تجربه نبوی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.

۱۹. _____؛ مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.

۲۰. سوزنجی، حسین؛ معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.

۲۱. صدوقی، مجید؛ «کنکاش در مبانی فلسفی پژوهش کمی و کیفی در علوم رفتاری»؛ مجله روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵۲، ۱۳۸۶.

۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۲۳. علی‌تبار فیروزجایی، رمضان؛ «مبانی دین‌شناختی معرفت دینی»؛ قبسات، ش ۵۰، سال ۱۳۸۷، ص ۵ - ۳۲.

۲۴. علیدوست، ابوالقاسم؛ فقه و عقل؛ چ ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.

۲۵. کرسول، جان و ویکی پلانوکلاک؛ روش‌های تحقیق تلفیقی؛ ترجمه عباس زارعی و محسن نیازی؛ تهران: نشر سخنوران، ۱۳۸۹.

۲۶. کلینی؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۲۷. گروه فلسفه علوم انسانی؛ «درآمدی بر تحول در علوم انسانی» - مؤسسه آموزش عالی حوزوی اندیشه - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.

۲۸. گلشنی، مهدی؛ از علم سکولار تا علم دینی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۰.

۲۹. لاسکی، هارولد؛ سیر آزادی در اروپا؛ ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴.

۳۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۳۱. محمد امزبان، محمد؛ روش تحقیق علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی؛ ترجمه عبدالقادر سواری؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

۳۲. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

۳۳. ملکیان، مصطفی؛ «امکان علم دینی»؛ (گفتگو بین ملکیان، میرباقری و هادی صادقی)؛ مندرج در سایت <http://mirbagher.halghe.Ir>

۳۴. _____؛ «امکان و چگونگی علم دینی»؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۲، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۸ - ۱۰.

۳۵. _____؛ «مفهوم علم بومی خطاست»؛ ارائه شده در همایش علم بومی و علم جهانی؛ امکان یا امتناع؟ ۸ خرداد ۱۳۸۶، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۳۶. منادی، مرتضی؛ «روش کیفی در علوم اجتماعی و علوم رفتاری»؛ مجله روش‌شناسی علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ش ۴۷، سال دوازدهم، ۱۳۸۵، ص ۹۳ - ۸۰.
۳۷. نوری، نجیب‌الله؛ «به‌کارگیری روش تلفیقی در مطالعات علوم انسانی»؛ مندرج در مجموعه مقالات مبانی فلسفی علوم انسانی، ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام، سال ۱۳۹۱، ص ۳۷۹ - ۳۷۲.
۳۸. ویلسون، برایان؛ «جدانگاری دین و دنیا»؛ مندرج در دایرةالمعارف فرهنگ و دین، برگزیده مقالات دایرةالمعارف دین؛ (هیئت مترجمان)؛ تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
۳۹. الیاده، میرچا؛ «فرهنگ و دین»؛ برگزیده مقالات دایرةالمعارف دین؛ هیئت مترجمان و زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی؛ چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۷۴.
۴۰. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت؛ چ ۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۴۱. _____؛ انتظار بشر از دین؛ چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۴۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح فی اللغة؛ تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار؛ ط ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۴۳. خسروپناه، عبدالحسین؛ انتظارات بشر از دین؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۴. راغب اصفهانی، حسین؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چ ۲، [بی‌جا]: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۵. رشاد، علی‌اکبر؛ دین پژوهی معاصر؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
۴۶. رشیدرضا؛ المنار؛ ط ۲، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
۴۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ نهاية‌الحکمه؛ تعلیقه استاد فیاضی؛ چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۴۸. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی التفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۴۹. علی تبار فیروزجایی، رمضان؛ معرفت دینی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۵۰. فراهیدی، عبدالرحمان خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.